

## واکاوی و نقد مقدمه رساله «یک کلمه»

مسعود صادقی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی، کرمانشاه، ایران.

sadeghi184@gmail.com

### چکیده

رساله موسوم به «یک کلمه» نوشته میرزا یوسف خان مستشارالدوله از شمار اولین اقدامات و اجتهادات تنوریک و حقوقی برای نه فقط آشنایی، بلکه پیوند دادن میان اسلام و یافته‌های تمدن غربی از دریچه قانون و قانون‌گرایی است و از همین رو بازخوانی و نقد مندرجات و پیشنهادات آن نه تنها مفید که ضروری است. مؤلف رساله در مقدمه آن به نوعی مبانی نظری و جهان‌بینی خود در این راستا را آشکار می‌کند. این نوشتار تلاشی است برای یافتن و شناختن مبادی فکری مستشارالدوله؛ همچنین، تبیین و تشریح آنها و درنهایت، سنجش و ارزیابی سازگاری، کارایی و توفیق نظری این مبادی و راهکارهای برآمده از آن. این مقاله ضمن صحنه‌گذشتن بر نگاه ژرف‌تر رساله به تمدن غربی و نوع رابطه آن با اسلام و معتقدات مسلمانان، هم‌ایده مؤلف در باب اینکه ریشه و مبدأ المبادی توسعه غرب قانون/قانون‌گرایی است را رد کرده و ناکافی می‌داند و هم برخی پیشنهادات وی در باب تدوین و تبیین قوانین را ناسازگار می‌بیند. باین وجود، محاسن و نقاط عطف مقدمه رساله را می‌توان به اجمال چنین خلاصه کرد: تفکیک منتجات غرب از مقدمات و مبانی

آن و دیگر ارائه راهکار عملی برای تصویب قوانین جدید و تنظیم و تنسیق قوانین پیشین. هرچند معضلاتی چون ابهام در معنا و مفهوم ترقی، چگونگی مواجهه با غرب، جایگاه قوانین شریعت، رابطه قانون و عدالت و نقش عرف در آن از نقاط ضعف مقدمه یک کلمه است.

**کلیدواژه‌ها:** مستشارالدوله، یک کلمه، قانون، غرب، تمدن، اسلام.

## ۱. مقدمه

رساله موسوم به یک کلمه، نوشته میرزا یوسف خان مستشارالدوله است. این رساله را از مهم‌ترین آثار نظری در سوق‌دهی ایرانیان به سمت قانون‌گرایی توصیف می‌کنند (stone, ۲۰۱۴: p ۲۲). مسئله اصلی نوشتار پیش‌رو، واکاوی و نقد مقدمه رساله موسوم به یک کلمه است؛ چراکه مستشارالدوله در مقدمه رساله در واقع، به بیان مبانی و بنیان‌های نظری کار خویش پرداخته است. وی در این مقدمه به شکلی گذرا اما بدیع به مقولاتی چون نسبت قانون و عدالت، نسبت سنت/اسنت اسلامی با دنیای مدرن و نسبت فقه و حقوق جدید می‌پردازد؛ در واقع، همین نکات رمز ضروری‌سازی تحقیق حاضر هستند، زیرا نه تنها بیانگر نگرش مستشارالدوله در باب مقولات ذکر شده هستند، به یکی از ابعاد تاریک‌تر تاریخ اندیشه می‌پردازند که کمتر به آنها توجه شده است. مستشارالدوله، دیپلماتی آشنا به زبان فرانسه بود که تحت تأثیر مطالعات و تجربیاتی که از فرنگ با خود به ارمغان آورده بود به نقد ساختار حاکم بر ایران عهد قاجار پرداخته و در پی قانونمندی‌سازی ساخت دولت در ایران بود (Ibid). اهمیت کار میرزا یوسف خان و رساله او وقتی بیشتر بر ما روشن می‌شود که بدانیم این اثر، دست‌کم به نظر برخی، نخستین تلاش تئوریک برای تبیین و توجیه ضرورت قانون و قانون‌گرایی در آسیای مرکزی و غربی محسوب می‌شود (Eisner, ۲۰۰۵: p ۱۲۵).

در مقام ترسیم سیر رساله باید گفت میرزا یوسف خان مستشارالدوله پس از بیان شرح کوتاهی از سفرها و رفت‌وآمدهای خارجی و تجربه سکونت در دیار فرنگ از تحیر و تأمل در عقب‌ماندگی ایران و نظم و ترقی خیره‌کننده غربیان سخن گفته و ریشه برتری و تفوق غرب را در وجود «عدالت» می‌داند. وی متعجب است که چرا و چگونه با وجود این همه تحسین و تکریم عدل توسط دین و دینداران، همواره عدالت گمشده اصلی ممالک اسلامی بوده و موجب جاماندن آنها از چرخه پیشرفت شده است (تبریزی مستشارالدوله، ۱۳۸۵: ص ۲۲). در ادامه او با نقل رؤیایی که در

خواب مشاهده کرده، هاتفی غیبی را توصیف می‌کند که از جهت غرب، میان زمین و آسمان ندا سر داده و با گفتن «أَيْنَ أَنْتُمْ مِنَ النِّصْرَةِ وَالسَّلْطَنَةِ...»، شروع به نکوهش رخوت ایرانیان کرده و از اینکه آنان همچنان منکر پیشرفت ترقی اهل فرنگ هستند، ابراز شگفتی می‌کند. این هاتف غیبی در کنار مذمت نبود نظم و راه‌آهن و مریض‌خانه و جاده و معلم‌خانه به نکته‌ای کلیدی اشاره کرده و با عتاب می‌گوید: «در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست» (همان: ص ۲۲).

میرزا یوسف پس از دیدن این رؤیا به دوستی که به قول وی بر تاریخ و احادیث اسلامی تسلط کامل دارد رجوع کرده و از او می‌خواهد علت ترقی غرب و جاماندگی مسلمانان را برایش آشکار کند. این دوست دانا و اسلام‌شناس تأکید می‌کند ایراد اصلی ایرانیان این است که فقط به نتایج تمدن غرب چشم دوخته و از مقدمات آن غافل مانده‌اند. به عقیده وی رمز اصلی و بنیادی این ترقی یک کلمه است و آن عبارت است از «قانون» (همان: ص ۲۴). طبق تلقی مستشارالدوله قانون یا به تعبیر مندرج در رساله «کتاب قانون»، مجموعه‌ای از قواعد است که همه ضوابط حاکم بر امور دنیوی را دربر می‌گیرد؛ به نحوی که هیچ‌کس در دیار فرنگ فراقانونی یا به بیان وی «مطلق التصرف» نیست و شاه و گدا به یکسان تابع آن هستند (همان: ص ۲۵). او با تکیه و تأکید ویژه بر قانون در فرانسه جایگاه آن در میان شهروندان را با جایگاه قرآن در مسلمانان شبیه می‌کند. البته وی معتقد است میان قرآن و قانون پنج تفاوت اساسی وجود دارد:

یک، قانون محصول توافق و اقبال دولت و ملت است نه طبق نظر و تأیید یکی از طرفین یا طرفی سوم.

دو، همه اجزا و مواد قانون لازم‌الاجراست؛ در حالی که کتب فقهی اسلامی مشحون آرا و اقوال و احادیث قوی و ضعیف بوده و در آنها تضاد و تناقض فراوانی دیده می‌شود که تشخیص صحیح از سقیم در میان آنها حتی از عهده هر مجتهدی هم به آسانی بر نمی‌آید (گفتنی است مؤلف رساله در اینجا پیشنهاد می‌کند که برای ایجاد وحدت و پرهیز از تفرقه، عالمان دینی گرد هم آمده، قوانین شریعت را به اتفاق، تعیین کنند و پس از تأیید آن توسط اولیای دولت و وکلای ملت، اصل آن را در خزانه کشور نگاه‌داشته و نسخه‌های متعددی از آن تهیه و به نقاط مختلف کشور ارسال کنند) (همان: ص ۲۶).

سه، قانون فرانسه به زبان عامه مردم و در خور فهم آنان نوشته شده است و فهم آن به شرح و حاشیه احتیاج ندارد.

چهار، قانون فرانسه صرفاً به امور دنیوی مردم مربوط شده و ناظر بر روابط صرف نظر از دین و

آیین آنها است، حال آنکه کتب فقهی مسلمانان آمیزه‌ای از امور دنیوی و اخروی بوده و از صلوات و صوم و حج تا زکات و خمس و جهاد را به شکلی مخلوط و درهم شامل می‌شود. پنج، قانون فرانسه قواعد و قوانین عادی و عرفی را نیز شامل می‌شود، حال آنکه در میان مسلمانان بسیاری از قوانین عرفی به صورت سینه‌به‌سینه و سلیقه‌ای بوده و در هیچ‌یک از کتب یافت نمی‌شود (همان: ص ۲۸).

در ادامه رساله، مؤلف به وجود مجلس وکلا و سنا در فرانسه اشاره کرده و معتقد است حسن تصویب قوانین از مجرای این مجالس، هم در فراغت پادشاه از نفوذ و مکر اهل فساد و بدخواهان است و هم در مباحثه‌ها و گفت‌وگوهای فراوان نمایندگان که سبب می‌شود قوانینی مستحکم و فکورانه به تصویب رسیده و بدین ترتیب، از گزند اختلاف یا قانون‌گریزی در امان بماند (همان: ص ۲۹).

## ۲. پیشنهاد اصلی مقدمه

مستشارالدوله پس از این مباحث به نکته‌ای ریشه‌ای‌تر پرداخته و از دوست دانا و ناصح خود، «مبادی اجتهادی» قوانین دولت‌های متمدن را جويا می‌شود و در همین راستا از او می‌پرسد آیا این قوانین، جامع نکاتی بر حق است یا آمیزه‌ای است از حق و باطل؟ دوست مؤلف در پاسخ به نکاتی کلیدی اشاره کرده و تأکید می‌کند مقصودش از صاحب قانون یا قانونمندشدن ایران تقلید بی‌چون و چرا از قانون ممالک غربی و نسخه‌برداری صرف از آنها نیست بلکه هدف، نگارش قانونی جامع است که علاوه بر داشتن پنج شرط و رجحان ذکرشده، در دیوانی که اجزای آن «از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای<sup>۱</sup> دول متمدنه را جمع کنند؛ در مدتی قلیل کتابی جامع بنویسند» (همان: ص ۳۱).

در خاتمه بخش مقدماتی رساله، مستشارالدوله بر نکته‌ای دیگر تکیه کرده و به مسلمانان خاطرنشان می‌کند هر قانون خوبی که دول و ملل مترقی اکنون بدان رسیده‌اند پیامبرشان قرن‌ها پیش به نیکی بیان کرده است و در همین راستا ادعا می‌کند همه اصول قوانین فرانسه را با قرآن مجید مطابق یافته است (همان: ص ۳۲).

۱. گفتنی است مقصود از اصطلاح "کود" در اینجا و همه جای این مقاله، همان واژه کد (code) است اما جهت رعایت امانت، همان گونه که در متن رساله یک کلمه به رشته تحریر درآمده در اینجا نقل شده است.

### ۳. ارزیابی مدعیات و نکات اصلی

#### ۳-۱. ابهام در معنا و ملاک ترقی

در مقدمه رساله ملاک واحدی برای پیش یا پس دانستن یک فرهنگ، تمدن یا کشور عرضه نشده و حتی غایت یا مقصودی که تمدن‌ها باید به‌سوی آن پیش رفته و میزان فاصله با آن مناط پیشرفته یا عقب مانده بودن است، معلوم نشده است. شاید این نکته به دلیل تکرار بی اندازه تاحدی بدیهی و بسیار روشن به نظر رسد، حال آنکه مفاهیمی مانند توسعه، پیشرفت و عقب ماندگی به هیچ وجه معنای محصل و روشنی ندارند. امروزه با گذشت بیش از یک‌ونیم سده از زمان نگارش «یک کلمه» و همه‌گیر شدن شعارها و آرمان‌هایی چون حقوق بشر، قانون‌گرایی، توسعه و رفاه چه بسا تشکیک در این مفاهیم کاری ناصحیح و زاید به نظر آید اما از یاد نبریم که وضعیت خاص مذهب، تاریخ و فرهنگ ایرانیان به‌گونه‌ای است که نه تنها در آن دوران (زیباکلام، ۱۳۸۷: ص ۳۵۱)، تا زمان حاضر نیز این مفاهیم با چالش، نقد و حتی مخالفت‌های سرسختانه نظری و عملی مواجه هستند (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ص ۲۷).

حال آنکه آنچه عهد ناصری و در دوران نگارش رساله از سر می‌گذراند؛ در واقع، ورود جریان‌های ضعیف و کم‌رمق از مدرنیته در جامعه‌ای سنتی بود. جالب آنکه در این زمان نه تنها «فرهنگ» غربی نمی‌توانست به شکلی گسترده به ایران راه یابد، حتی مظاهر و نتایج مادی این تمدن نیز فاقد امکان گسترش در آن بودند. تلاش مؤلف رساله برای اقناع مخاطبان و توجیه تمدن جدید، آن هم در آن شرایط، در واقع تلاشی ناکام برای ایجاد تحول در جامعه بود؛ جامعه‌ای که به دلیل کم‌بودن روابط و آمدوشد کافی با دیگر ملل و دول و باوجود همه اهمیتش در قیاس با حکومتی چون عثمانی به شدت فضایی بسته و محصور داشت.

چه بسا در آن دوران، صرف داشتن شاهی قدر قدرت و بلامنازع که حتی با تمسک به استبداد و خفقان بتواند امنیت را برقرار کند از اولین خواسته‌ها و اهداف مردم در آن زمان بوده است؛ خواسته‌ها و آرزوهایی که بی‌گمان خوشایند روشنفکران نبوده است. از همین روی تجدد دستوری، غیرطبیعی و از بالا به پایین ثمره اصلی و شاید تنها راه میانه برای نوسازی و مدرن کردن جامعه ایران در آن دوره بوده و به تبع همین ماجرا ایده «اخذ تکنولوژی غرب بدون فرهنگ آن» اولین میوه و نتیجه این تجدد دستوری خواهد شد.

### ۳-۲. چگونگی مواجهه با غرب

اگر تجدد از دل یک جامعه و به شکلی بطنی، تدریجی و طبیعی شکل گرفته و به مرور به فرهنگ غالب بدل شده باشد دیگر هرگز تفکیک فرهنگ مدرن از تکنولوژی مدرن خواسته و ایده‌ای بامعنا نخواهد بود؛ چراکه فقط در یک جامعه سنتی و بی‌خبر از تجدد است که می‌توان مثلاً روزنامه را از فرنگ به سوغات آورد اما فرهنگ نقد و نقدپذیری را در همان جا رها کرد. در غرب تمایل به نقد و آگاهی و خبررسانی مقدم بر مطبوعات و بلکه مولد آن بوده، حال آنکه در ایران به دلیل نبود یا کمبود این پیشینه یا زمینه سبب شد آن همه نقدنماها و فحش‌نامه‌ها و ناسزاپراکنی‌ها مولود نارس مطبوعاتی باشند که پیوند چندانی با فرهنگ ایران نداشتند؛ فرهنگی که در آن عصر به شدت با نقد، خبررسانی، آگاهی و خرد جمعی ناآشنا بود. در چنین فضایی طبیعی است که همه مفاهیم وارداتی مسخ شده و معنایی دیگرگون می‌یابند. البته نباید از یاد برد که میان مقولاتی چون ترجمه فرهنگی (فناپی، ۱۳۸۹: ص ۴۵۶)، بومی‌سازی (فاضلی، ۱۳۸۸: ص ۸۴) و مسخ فرهنگی، تفاوت‌های بسیار ظریف و تأثیرگذاری وجود دارد که اهم آنها عبارت است از اینکه مسخ مفاهیم وارداتی ناشی از بدفهمی، سوءبرداشت و نبود شناخت لازم از موضوع است، حال آنکه ترجمه فرهنگی و نیز بومی‌سازی (با علم به تفاوت‌های میان این دو) از شناخت موضوع و احاطه بر ابعاد آن سرچشمه می‌گیرند. برای نمونه برخی از علما و روشنفکران برای «نمایندگی» مجلس در ابتدا واژه وکیل را برگزیدند که این مورد می‌تواند یکی از بهترین مصادیق برای نشان‌دادن چگونگی مسخ مفاهیم باشد؛ چراکه در عمل مفهوم موسع نمایندگی را به عقد حقوقی-فقهی وکالت تقلیل داده و معنا، مقصود و ماهیت آن را تخفیف داده و محدود می‌کنند.

به نظر می‌رسد راهکار ساده و اولیه تشخیص و تمیز مسخ فرهنگی از ترجمه و بومی‌سازی فرهنگی بر دو نوع باشد:

۱. سنجش میزان شناخت و آگاهی کنشگران این عرصه از موضوع مورد اقتباس،
  ۲. ارزیابی میزان عامدانه بودن ایجاد تغییر یا عدم تغییر در موضوع مورد اقتباس.
- دو راهکار یادشده روش‌هایی هستند برای فهم این مطلب که مثلاً پدیده‌ای چون انتخابات در جغرافیای سیاسی ایران در دوران مشروطه و پس از آن چه سرنوشتی پیدا کرده است. آیا برداشت‌های گوناگون از این پدیده ناشی از نبود مطالعه و آشنایی کافی با آن است (راهکار اول) یا اینکه عده‌ای از اندیشمندان از سر شناخت نهاد انتخابات و مثلاً منطبق نبودن کامل آن با وضعیت فرهنگی ایران از روی عمد دست به ایجاد تغییراتی جزئی یا کلی در ماهیت یا صورت آن زده‌اند (راهکار دوم).

اکنون به نظر می‌رسد ما دید بهتر و روشمندتری نسبت به برداشت مؤلف رساله از مقوله‌ای چون «ترقی» داشته و مبنای آن را دقیق‌تر درک کنیم. او از زبان هاتف غیبی نقل می‌کند که «در کوچک‌ترین بلدهای مجاور شما مریض‌خانه‌ها و معلم‌خانه‌هایی منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظم‌ترین شهر شما یک مریض‌خانه و یک معلم‌خانه نیست» (همان: ص ۲۲). این در حالی است که برای عموم ایرانیان در آن دوران (صرف نظر از برخی استثنائات) تحصیل علم برای دختران حداقل در قالب مکتب و مدرسه امری مذموم یا زاید و بیهوده به‌شمار می‌آمد و این نگاه نه تنها محصول جهل عامه، ناشی از توصیه‌های عالمانه و ناصحانه بزرگان نیز بود. حال وقتی مستشارالدوله به‌عنوان یکی از لوازم یا نتایج ترقی، تحصیل دختران در مدارس را مطرح می‌کند؛ در واقع، در پی واردکردن بی‌دخول و تصرف یک رویه و نگاه مدرن در فرهنگ ایران است. البته نباید از یاد برد که وی در همه‌جا از این الگو تبعیت نکرده و به این‌گونه نمی‌اندیشد، چنان‌که در مقام قانون‌گذاری قائل به واردکردن منابع معتبر اسلامی در متن قوانین است.

### ۳-۳. عدالت، قانون یا قانون عادلانه؟

مستشارالدوله در مقدمه رساله به اعتراف خود با نگاه و پیش‌فرضی دینی پیشرفت مغرب‌زمین را توجیه کرده و ریشه اصلی آن را «عدالت» می‌داند. وی می‌گوید: «این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت، به غیر عدالت میسر نمی‌شود» (تبریزی مستشارالدوله، ۱۳۸۵: ص ۲۱). اما در ادامه رساله پای هاتف غیبی به میان آمده و نگاه مستشارالدوله را متحول می‌کند و نتیجه این می‌شود که «یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است» (همان: ص ۲۵). سؤالی که در این موقف به ذهن می‌رسد این است که در نظر مستشارالدوله و دوست دانای وی نسبت میان عدالت و قانون چیست و چرا او ابتدا عدالت را ناجی ملت‌ها می‌داند اما ناگهان قانون را یگانه ناجی می‌انگارد. عدالتی که او از آن نام می‌برد چگونه عدالتی است که برای ترقی کافی نیست و باید حتماً پای قانون به میان آید.

به نظر می‌رسد عدالتی که او ابتدا به آن دل می‌بندد و سپس آن را به یک معنا و امی نهد عدالتی فارغ از ساختار و فاقد روش و شیوه‌ای مضبوط برای تحقق است. در حقیقت، مستشارالدوله عدالت به‌عنوان یک شعار محض یا آرمان صرف را کنار می‌گذارد و به قانون به‌مثابه مجرا و روشی برای تحقق همان عدالت آرمانی می‌نگرد. در این میان نقش هاتف غیبی و دوست دانا ایجاد همین تکان و تغییر نگاه است. البته قطعاً قانون مطلوب مؤلف باید عادلانه باشد تا افراد را از

مطلق‌التصرف بودن بازداشته و محدودیت‌هایی مبتنی بر عدالت ایجاد کند. نکته دیگر این است که این قانون طبق شروط و ضوابطی خاص عادلانه قلمداد می‌شود و یکی از آنها این است که باید عده‌ای از فضلا و سیاست‌مداران منتخب مردم این قانون را تصویب کنند (همان: ص ۲۸). نکته مؤید نظر نگارندگان مبنی بر این است که مستشارالدوله می‌خواهد از کلی‌گویی و دم‌زدن دمام گذشتگان از عدالت فاصله گرفته و به جای انسان‌های به ظاهر عادلانه که فقط به زبان عدالت را تکریم می‌کنند به ساختار، فرایند و روش‌های عادلانه‌ای روی آورد تا حاکمان را، ولو متمایل به ظلم و عدالت‌گریزی از طریق قانون مهار کند. از همین روی، می‌توان رساله یک کلمه را یکی از اولین مکتوباتی دانست که در ایران با برقراری نسبتی جدید میان قانون و عدالت راه را برای درانداختن ساختاری جدید باز می‌کند.

### ۳-۴. تفکیک مقدمات غرب از منتجات آن

مؤلف رساله در مقدمه آن به شدت مورد عتاب دوست حکیم خود قرار می‌گیرد، چراکه مانند بسیاری دیگر نتوانسته نتایج و ثمرات تمدن غربی را از «مقدمات» آن تفکیک کند. با واکاوی دقیق رساله آشکار است که مقصود او از مقدمات در واقع، همان مبانی، بنیان‌ها و دیدگاه‌های کلانی است که به کار بستن آنها به توسعه‌ای می‌انجامد که از اولین نتایج مادی و عادی آن گسترش صنایع و برقراری نظم، امنیت و آسایش عمومی است. دوست حکیم مؤلف از همگان می‌خواهد اگر قصد خدمتی به کشور خود دارند بیش از هر چیز توجه خویش را به این مبانی کلان معطوف کنند. البته او مبنای تمدن و توسعه غرب را قانون و قانون‌گرایی می‌انگارد و همه محاسن و مواهب غرب را فرعی بر اصل قانون می‌داند. اما همه سخن اینجا است که آیا این تلقی از علت‌العلل ترقی در غرب صحیح است؟

بی‌آنکه اکنون بخواهیم به‌طور سلبی یا ایجابی پاسخی به این سؤال بدهیم تنها تأکید می‌کنیم که نفس تلاش برای فهم بنیان‌ها و ریشه‌های تمدن غربی و تفکیک آن از بر ساخته‌ها و میوه‌های آن اقدامی پیشروانه و روبه‌جلو بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۰۱)؛ چراکه عموم روشنفکران در آن برهه اگرچه از نقش قانون و اهمیت آن غافل نبودند، اموری چون اصلاح خط یا باسوادی همگانی یا انقلاب علیه پادشاه را راه حل اصلی ترقی کشور می‌دانستند (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ص ۹۶) و گاه ایصال به نظم اجتماعی مدرن را با واردات تلگراف و نصب آسان آن قیاس می‌کردند (ملکم خان، ۱۳۸۱: ص ۳۰). البته نباید از یاد برد چنان‌که گفته شد، تأکید بر مدرن‌شدن و تبلیغ



آن در جوامع سنتی حداقل برای دهه‌ها به تجدد دستوری و اجباری منجر شده و در بسیاری از موارد با مقاومت‌هایی، حتی خشونت‌بار، مواجه خواهد شد.

امروزه بعد از گذشت حدود یک سده از ورود فراگیر مدرنیته به کشورهای ایران، کشورهای عربی و خاور دور به تازگی و نزدیک به سه یا حداکثر چهار دهه است که شناختی ژرف‌تر از مدرنیته و غرب در حال ایجاد است. البته مسئله‌ای که بسیاری از روشنفکران و به تبع آن برخی از دولت‌های این ممالک از آن غافل هستند این است که نشانه‌شناخت غرب به هیچ وجه ضدیت با آن یا مخالف‌نمایی‌های ریاکارانه نیست. چنان‌که حتی بسیاری از دیکتاتورهای وابسته به غرب از جمله ایران در عصر پهلوی می‌کوشیدند ساختار سیاسی کشورهای مدرن و حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر سؤال برده و به چالش بکشند (زیباکلام، ۱۳۷۳: ص ۹۳). برخی از گروه‌های بنیادگرا و سلفی نیز که به مبارزات خشن و کور با کشورهای غربی روی آورده‌اند مدعی شناخت قطعی و کامل ماهیت و مبنای غرب هستند. اما سطح نظری و از آن آشکارتر اعمال این رژیم‌ها و گروه‌ها نشان می‌داد و می‌دهد که اولاً، نقدهای آنها بر غرب اگر وارد هم باشد نه از سر شناخت بلکه ناشی از برخی منافع، نیز تحلیل‌های سطحی و فاقد راه حل است؛ ثانیاً، مخالفت با غرب و بنیان‌های اصلی مدرنیته علاوه بر همراهی با مدهای رایج پست‌مدرنیستی (لیوتار، ۱۳۸۰: ص ۱۲۵)، کوششی برای کسب وجهه در میان ناراضیان از برخی دول توسعه‌طلب و زیاده‌خواه غربی و ادعای کشف راه و راهبردی دیگر است.

یک کلمه به دنبال دریافت و شناختی همدلانه و ژرف‌تر از غرب نسبت به دیگر هم‌عصران خود است و با قاطعیت ریشه‌ترقیات کشورهای متمدن را قانون معرفی می‌کند. اما به نظر می‌رسد اگرچه قانون و قانون‌گرایی نقش مهم و تأثیرگذاری در تکوین این تمدن دارد، خود میوه‌ای بر شاخساری دیگر است. در این باب نظرها و مباحث فراوانی نه تنها در غرب، در میان اندیشمندان ایرانی نیز در گرفته است اما این مبنا یا مبانی هرچه که هست، بسیار اصلی‌تر و ریشه‌ای‌تر از مسئله قانون است و قانونمندی غربیان هم ریشه در تغییر نگاهی بنیادین به عالم و آدم دارد که بحث درباره آن در این مجال نمی‌گنجد (عده‌ای ریشه توسعه و استعلای تمدن غرب را میل متصرفانه بشر غربی، عده‌ای دیگر جرأت دانستن و عده‌ای دیگر عقلانیت و استدلال‌گرایی را سرچشمه این توسعه می‌دانند (ر.ک.: ملکیان و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۲۷۰).

با الگو و تقسیم‌بندی خاصی که اکنون در دست داریم می‌توانیم روش مندرج در رساله یک کلمه برای نحوه مواجهه با غرب و قانون در غرب را بهتر درک کنیم. دست‌کم براساس مندرجات

رساله و با توجه به توصیه‌های دوست حکیم مؤلف هرگز نباید به تقلید محض از غرب روی آورد (تبریزی مستشارالدوله، ۱۳۸۵: ص ۳۰) و به جای نسخه‌برداری از قوانین غربی باید در پی قوانینی بود که دارای چندین شرط اصلی باشد:

۱. از نظر منشأ مقبولیت مورد تأیید مردم هستند.
۲. از نظر صورت دارای بیانی ساده و سریع الفهم هستند (همان: ص ۳۰).
۳. از نظر روش تدوین و تشریفات تصویب مورد تأیید مجلسی متشکل از ارباب دانش و حکمت و سیاست هستند.
۴. از نظر منشأ الهام و منبع استخراج محصول تلفیق قوانین مستخرج از کتب معتبر اسلامی و قوانین کشورهای غربی هستند.

با بررسی چهار خصوصیت ذکر شده، چند نکته آشکار و البته یک مسئله به شدت مبهم است؛ نخست معلوم است که نفس نحوهٔ مراجعه به مردم و چرایی و چگونگی تشکیل مجلس نمایندگان و تصویب قوانین کاملاً از غرب گرفته شده است، هر چند تفکر شورایی و مراجعه به رأی دیگران و مشاوره با آنان امری نیست که در تاریخ اسلامی بی سابقه باشد. در این میان آنچه مایهٔ ابهام است نحوهٔ تلفیق قوانین اسلامی با قوانین دول غربی است؛ معلوم نیست در صورت وقوع تضاد و دوگانگی، تفوق و حق تقدم با کدام یک بوده و اساساً شیوهٔ این تلفیق به چه صورت است. دامنهٔ این ابهام تاحدی است که امروزه با گذشت سالیان متمادی از زمان نگارش این رساله و تحولات گوناگون در عرصهٔ تقنین و قوانین کماکان این ابهام پابرجا است.

### ۳-۵. ابهام در جایگاه قوانین شرعی

مستشارالدوله ابتدا پیشنهاد می‌کند عالمان برجستهٔ دینی گرد هم آمده و با هم قوانین شریعت را به دور از اقوال و احادیث و آرای ضعیف، به صورتی جامع معین کرده و در کتابی واحد جای دهند و به شکلی مضبوط به همهٔ نقاط کشور ارسال کنند تا بنای عمل مردم قانونی عام و مبتنی بر شریعت باشد (همان: ص ۲۶)؛ در واقع، او در اینجا بی‌آنکه این قوانین را ناظر بر حوزهٔ خصوصی دانسته و منحصر در احوال شخصیه کند و حتی ضرورتی برای استفاده و استمداد از قوانین غربی بیان کند، پیشنهاد می‌کند قوانین واحد و یکسان شرعی ملاک عمل مردمان قرار گیرد (همان). وی در موضعی دیگر با موضوعی متفاوت می‌گوید بهتر است علمای اسلامی کتاب‌های فقهی مربوط به مصالح دنیوی را از کتب مربوط به عبادات تفکیک کنند (همان: ص ۲۷) تا شهروندان و ساکنان

غیرمسلمان که اعتقادی به احکام عبادی ندارند، تکالیف مدنی و شهروندی خود را بهتر دریابند. در مقابل، در جایی دیگر مستشارالدوله خواستار تدوین و تصویب قانونی جامع می‌شود که در کنار منابع معتبر دینی از قوانین همه‌دولت‌متمدن نیز الهام گیرد (همان: ص ۳۱). به نظر می‌رسد هیچ راهی برای توجیه این چندگانگی آشکار وجود ندارد به جز آنکه علاوه بر شتاب نویسنده در تألیف رساله، آن را مجموعه‌ای از پیشنهادات موقت و بلندمدت برای بهبود نسبی وضعیت قانون و قانون‌گرایی در ایران و در میان مسلمانان بدانیم که یکی ناظر بر اصلاحی موقتی بر وضعیت فعلی و دیگری راه حلی کلی و بنیادین برای حل مشکل در آینده بوده است. در غیر این صورت، یک دیندار سنتی می‌تواند بگوید اگر واقعاً به آن معنایی که مستشارالدوله در برخی مواضعش ادعا می‌کند همه نکات مثبت قوانین کشورهای پیشرفته و غربی در اسلام نیز مندرج است پس دیگر چه نیازی به مراجعه یا اقتباس یا استمداد از قوانین کشورها و فرهنگ‌های بیگانه وجود دارد. ضمن آنکه اگر در مقام ابتناء قوانین بر شرع آرا و نظرات گوناگون عالمان مسلمان ممکن است مایه ابهام و سرگردانی شود می‌توان بنابر پیشنهاد خود مؤلف و با بهره‌گیری از مرجعیت، افتا و اجتهاد شورایی و صدور فتاوی‌ واحد این معضل را نیز رفع کرد و ضمن داشتن قوانین یک‌دست و یکسان بدون اتکا به قوانین غربی مطابق با شریعت رفتار کرد.

### ۳-۶. زبان قوانین، زبان دین

در یک کلمه یکی از تمایزات پنج‌گانه قانون فرانسه با قرآن و قانون شرع این است که معانی و اهداف آن به‌سادگی قابل فهم است و نیازی به شرح و حاشیه ندارد (همان: ص ۲۶). در اینجا مؤلف زیرکانه بی‌آنکه زبان دین یا کتب اسلامی را مغلق و مشکل توصیف کند می‌گوید: «معنی البلاغ‌المبین در قرآن متین این است» (همان) و بی‌آنکه توضیح بیشتری دهد نتیجه می‌گیرد قانون نیز باید برای بهره و مطالعه همگان نوشته شود. بی‌شک حجم گسترده تفاسیری که بر قرآن و روایات نگاشته شده مؤلف رساله را به این گمان انداخته که شاید نبود بیان ساده موجب پیدایش تفاسیر گوناگون شده است. حال آنکه قوانین نیز به تحلیل، شرح و تفسیر احتیاج دارند، چنان‌که: اولاً، نه تنها قوانین عادی، حتی قانون اساسی بسیاری از کشورها هم نهادی رسمی برای تفسیر قانون اساسی تعبیه کرده‌اند.

ثانیاً، رشته حقوق اساسی در کنار علوم سیاسی مشخصاً تحلیل قانون اساسی را بر عهده دارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۴).

سوماً، قوانین عادی هر کشور بر اساس تقسیم‌بندی‌هایی چون حقوق مدنی، تجارت، جزای عمومی و اختصاصی، آیین دادرسی کیفری و مدنی و... به رشته‌ها و گرایش‌های دانشگاهی تقسیم شده و درباره آنها بحث و بررسی می‌شود.

درحقیقت، تنها یکی از علل شرح و تفسیرنویسی بر متون، حل مشکلات زبانی و رفع ابهام‌های ناشی از نحوه بیان مطالب است. یکی دیگر از دلایل ضرورت تفسیر متن (چه در متون دینی و چه در متون حقوقی) یافتن عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و تشریح چگونگی و چرایی آنها است. مضاف بر این، وجود قوانین متعدد همانند کثرت آیات و روایات در متون دینی سبب می‌شود مفسر با جمع‌بندی و تحلیل آنها فهمی بهتر از متن ارائه کند. البته نباید از یاد برد که خواسته مؤلف رساله، خواسته‌ای کاملاً به‌جا است. چنان‌که نه‌تنها در دوران ورود گسترده‌تر تجدد به ایران، در چندین سده پیش از آن هم ضرورت بیان مسائل فقهی/حقوقی به زبانی ساده و عامیانه‌تر احساس می‌شد. برای نمونه در دوران صفویه و با پیشنهاد شاه عباس صفوی، شیخ بهایی برای نخستین بار نگارش رساله‌ای فقهی به زبان فارسی و مبتنی بر فقه امامیه را در بیست باب آغاز کرد و نام آن را جامع عباسی نهاد (شیخ بهایی، ۱۳۱۹: ص ۳). در مجموع، در خاتمه این بخش می‌توان گفت نباید نفس تفسیرپذیری یا نیازمندی متن به شرح و بیان را نقضی برای یک متن دینی یا حقوقی به‌شمار آورد.

### ۳-۷. جایگاه عرف در قوانین

اگرچه در ابتدا مستشارالدوله قصد دارد به پنج تفاوت میان جایگاه قانون در میان فرانسویان و قرآن در میان مسلمانان پردازد، در مقام بیان پنجمین و آخرین وجه تمایز در واقع، به قیاس نقش و جایگاه عرف در قانون فرانسه و در میان مسلمانان روی می‌آورد. او در این باره می‌گوید: «کود قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است ولی در نزد مسلمانان بسیار که به عرف و عادت تعلق دارد در سینه‌هاست نه کتاب» (تبریزی مستشارالدوله، ۱۳۸۵: ص ۲۸). این نقد مؤلف رساله نکته‌ای بسیار کلیدی یعنی «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» را دربر دارد. طبق این اصل که اکنون از اولیات و بدیهیات نظام‌های حقوقی رایج در دنیا و از جمله ایران است، مرتکب هر کنش یا واکنشی مادام که با طی روند قانونی عمل او به‌عنوان جرم شناخته نشود، نمی‌تواند مجازات شود (ماده ۲ ق.م.ا). این مسئله که اکنون بسیار معقول، رایج و چه‌بسا عادی است در گذشته و در سایه نظام‌های استبدادی عموماً به هیچ انگاشته نمی‌شد و شاه یا هر مقام مستبد دیگری می‌توانست بر اساس احوال شخصی و روحیه لحظه‌ای خویش جانی را بستاند یا بی‌گناهی را عذاب کرده یا مجرمی را ببخشد؛ در واقع، آنچه مستشارالدوله با تسامح

آن را عرف نامیده بود، نه عرف به معنای حقوقی و متداول آن بلکه سنت استبداد و خودکامگی است.

### ۳-۸. تفسیر غلط «لَارْطَبِ وَلَا يَأْبَسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»

مستشارالدوله مدعی است پس از تحقیق و بررسی دقیق، هر نکته مثبتی را که در قانون فرانسه مضمّن بوده در قرآن نیز یافته است. وی این مطابقت و مقارنت را مصداقی از بخش آخر آیه ۵۹ سوره انعام یعنی «لَا رَطْبٌ وَلَا يَأْبَسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» می‌داند؛ در واقع، نه تنها مؤلف رساله، بسیاری دیگر در عمل با استناد به این آیه و برداشتی ناصواب از آن به این نتیجه رسیده‌اند که قاعدتاً باید هر نکته مثبتی الزاماً در نص قرآن دیده شود. حال آنکه ما بدون رد یا تأیید اصل مدعا صرفاً به کفایت مدلول آیه برای اثبات این ادعا می‌پردازیم.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان هم با توجه به سیاق آیه و مباحث قبلی آن و هم با عنایت به تعبیر کتاب مبین تأکید می‌کند که اگرچه در قرآن درجه کتاب مبین از خزائن غیب نازل تر است (طباطبایی، ۱۳۶۷: ص ۲۰۱)، هر چه هست یک کتاب به معنای متعارف آن که دارای لوح و کاغذ باشد نیست؛ چراکه اوراق مادی «هر چه قدر هم که بزرگ باشند، گنجایش این را ندارند که تاریخ و گذشته ازلی و ابدی تمامی موجودات را در خود جای دهند» (همان)؛ به بیان دیگر، کتاب مبین کتابی است که همه موجوداتی را که در عالم ایجاد واقع شده‌اند برشمرده و آنچه را که بوده و هست و خواهد بود، بیان کرده است بدون اینکه کوچک‌ترین موجودی را از قلم انداخته باشد (همان: ص ۲۰۲). با توجه به این نکات، کتابی که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است، قرآن نیست؛ بنابراین، حداقل به استناد این آیه نمی‌توان هر خشک و تری از جمله مواد اعلامیه حقوق بشر یا قانون فرانسه را در قرآن یافت!

### ۴. نتیجه‌گیری

نقاط عطف و ضعف مقدمه رساله را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد.

#### نقاط عطف

- تفکیک منتجات غرب از مقدمات و مبانی آن؛

- سعی برای برقراری نسبتی جدید میان قانون و عدالت و احتراز از تکریم صرف عدالت بدون درانداختن طرح و ساختاری نوین جهت تحقق قانونی عادلانه؛

- تلاش برای پرهیز از کلی‌گویی‌های شعاری و واقع‌نگری بیشتر در مواجهه با تمدن غرب و واقعیات جهان اسلام؛

- ارائه راهکارهایی عملی برای تصویب قوانین جدید و تنظیم و تنسیق قوانین پیشین.

### نقاط ضعف

- ابهام در معنا و مفهوم ترقی؛

- ابهام در جایگاه قوانین شریعت؛

- ابهام در رابطه قانون و عدالت و نقش عرف در آن.

در مجموع، به نظر می‌رسد روح حاکم بر مقدمه رساله کوششی جهت بومی‌سازی دست‌کم بخشی از تمدن غربی یعنی «قانون» است که از نظر مستشارالدوله ریشه و سرچشمه اصلی پیشرفت مغرب‌زمین بوده است. تأکید بر مفهوم بومی‌سازی به‌ویژه، در مقابل مفهوم مسخ فرهنگی از این‌رو است که بومی‌سازی نوعی تطبیق یک ره‌آورد بیگانه و وارداتی با شرایط و مقتضیات مقصد است. اینکه آیا سعی مستشارالدوله در این زمینه قرین توفیق شده یا نه، سخنی دیگر است که باید با مطالعه دقیق متن اصلی رساله و دیگر آثار او درباره آن نظر داد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
  ۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی. ۱۳۵۱. مقالات. به کوشش باقر مؤمنی. تهران. انتشارات آوا.
  ۳. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات. ۱۳۸۲. مجموعه قانون مجازات اسلامی. ریاست جمهوری. معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات. تهران. اداره چاپ و انتشار.
  ۴. بهائی، محمدحسین. ۱۳۱۹. جامع عباسی. تهران. مؤسسه انتشارات فراهانی.
  ۵. تبریزی مستشارالدوله، میرزایوسف خان. ۱۳۸۵. رساله موسوم به یک کلمه. به اهتمام علیرضا دولتشاهی. تهران. انتشارات بال.
  ۶. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۴. رساله در باب سنت و تجدد. تهران. انتشارات ساقی.
  ۷. زیباکلام، صادق. ۱۳۷۳. ما چگونه ما شدیم. تهران. روزنه.
  ۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۷. سنت و مدرنیته. تهران. روزنه.
  ۹. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۷. ترجمه تفسیرالمیزان. تهران. کانون انتشارات محمدی. ج. ۱.
  ۱۰. طباطبایی، جواد. ۱۳۸۶. تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران. ج. ۲. تبریز. انتشارات ستوده.
  ۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. ۱۳۸۶. حقوق اساسی. تهران. میزان.
  ۱۲. فناپی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. اخلاق دین شناسی. تهران. نگاه معاصر.
  ۱۳. فاضلی، نعمت‌الله. ۱۳۸۸. «گفتمان مسئله بومی سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی». مجله مطالعات اجتماعی ایران. شماره بهار.
  ۱۴. ملکیان، مصطفی؛ سروش، عبدالکریم، کدیور، محسن. ۱۳۸۱. سنت و سکولاریسم. تهران. انتشارات صراط.
  ۱۵. میرزا ملکم خان، ناظم الدوله. ۱۳۸۱. رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله. تهران. نشر نیو.
  ۱۶. لیوتار، ژان فرانسوا. ۱۳۸۰. وضعیت پست مدرن. ترجمه حسینعلی نودری. تهران. گام نو.
17. Eisner Reinhard . 2005. "Who was Ibrahim Bik". Central Asia on Display: Proceedings of the VIIth Conference of the European Society for Central Asian Studies. LIT Verlag Münster. P 109.135.
18. Stone, Lucian. 2014. **Iranian Identity and Cosmopolitanism: Spheres of Belonging**. A&C Black.

